

## فیش منبر سالگرد ولادت حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه

به مناسبت سالگرد ولادت حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه، فیش منبری کوتاه در مورد فضایل و کرامات ایشان را خدمت عاشقان آل الله تقدیم می نمایم. با ضیاءالصالحین همراه باشید تا در مورد فضایل و کرامات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه بیشتر بخوانید.

## فیش منبر کوتاه در مورد فضایل و کرامات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه

### فضایل و کرامات حضرت عبدالعظیم حسنی سلام الله علیه

#### حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت می گوید:

در مسافرت هایی که همراه آقا از تهران می گذشتیم، اصرار داشتند که به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شوند؛ هم در مسیر رفت و هم در بازگشت. از جمله در سفر به مشهد مقدس اصرار داشتند که سر راه باید به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام برویم و می فرمود: «اهل تهران اگر هفته ای یک مرتبه به زیارتش نروند، جفا کرده اند .

از مشهد که برمی گشتیم، باز اصرار داشت که به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برویم. برخی اوقات ما خسته راه بودیم و اسباب سفر مزاحمان بود، ولی ایشان از زیارت منصرف نمی شد. حتی یک بار اتفاق افتاد که ما حدود ساعت ۱۲ شب به تهران رسیدیم؛ حرم حضرت عبدالعظیم را بسته بودند. به در دیگری که در کوچه ای خلوت قرار داشت رفتیم، آن هم بسته بود. ایشان در آنجا پیاده شدند و کنار در قدری توقف نمودند. فکر کردیم زیارت مختصری کرده، برمی گردیم، ولی بعد از چند سلام و تحیت، عبا را از دوش برداشته، کنار درب صحن انداختند و روی آن قرار گرفتند و گفتند: «همین جا می مانیم تا در حرم باز شود!». وضو گرفتند و نزدیک اذان که در باز شد، رفتند داخل حرم. در سفرهای بعدی مسافرخانه می گرفتیم که آن طور پشت در به انتظار نمائیم و گاهی به منزل برخی ارادتمندان ایشان می رفتیم. کرامات متعددی از حضرت عبدالعظیم علیه السلام

توسط اهالی شهری و سایر منابع نقل شده است. در اینجا ضمن تعریف برخی از آنها علاقمندان را به مطالعه کتاب های مربوطه توصیه می کنیم :

### هفته چهلم

از منبع موثقی نقل است یکی از تجار بازار تهران را مشکلی پیش آمد، روزی با یکی از همکارانش مشکل خود را در میان گذاشت، همکار او گفت برای حل گرفتاری خود به حضرت عبدالعظیم علیه السلام متوسل شو، وی گفت به آن حضرت نیز متوسل گردیدم و مشکل برطرف نشد، همکار او گفت مشکل توسط حضرت عبدالعظیم علیه السلام حل شدنی است، ولی تو با اخلاص متوسل نگردیده ای. حال بنشین تا سرگذشت خود را که تا کنون برای کسی نگفته ام برایت باز گو نمایم .

من سالهای گذشته ورشکسته شدم، بطوریکه جهت معاش روزانه خود با تنگنا روبرو گردیدم و تصمیم گرفتم جهت رفع گرفتاری به حضرت عبدالعظیم علیه السلام متوسل شوم، برای این کار نذر کردم چهل هفته پی در پی سحر پنج شنبه پیاده به زیارت آن حضرت بروم، 39 هفته سپری شد، هفته چهلم فرا رسید که مواجه با زمستان بود و روز چهارشنبه بعد از ظهر برف شدیدی باریدن گرفت، غروب که به منزل رسیدم برف تبدیل به کولاک شده بود و زمین تا زانوهایم پر از برف بود، عیالم که از قضیه با خبر بود پرسید مگر امشب به زیارت نمی روی، آخر هفته است، گفتم در این برف و بوران خود آقا هم راضی نیست، انشا... هفته دیگر. آن شب زود به خواب رفتم، در عالم رویا دیدم بر روی ریل ماشین دودی به طرف شهری می روم، به مقبره شیخ صدوق (ره) رسیدم آنجا وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندم و به سمت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام حرکت کردم، از خواب برخاستم شب از نیمه گذشته بود تصمیم خود را گرفته آماده حرکت شدم، عیالم گفت: چطور شد سر شب نرفتی و حالا که نیمه شب است و برف هم شدید تر شده! خواب را تعریف نموده و گفتم باید بروم حتی اگر به قیمت جانم باشد .

به راه افتادم مسیر حرکتم همان بود که در خواب دیدم روی ریل ماشین دودی، بعد ها به این نکته رسیدم که آن شب تنها راه رسیدن به شهر ری خط آهن بوده و الا رسیدن به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام میسر نبود ... راه را بر روی ریل ادامه دادم تا به ابن باویه رسیدم، به تأسی از صحنه خواب وضو گرفتم دو رکعت نماز خواندم و بی درنگ به سمت حضرت عبدالعظیم علیه السلام حرکت

کردم به حرم که رسیدم درب ها را تازه گشوده بودند و زمانی تا اذان صبح مانده بود، سرما و خستگی راه رمقم را گرفته و در گوشه حرم از هوش رفتم، در عالم خواب آقا سید الکریم علیه السلام را دیدم کنار صندوق ایستاده، روی مبارک خود را به سمت من کرد و پرسید، چه مشکلی پریشانست ساخته؟ قصه خود را عرض کردم دست به میان شال کمرش برد و دستمال گره زده ای را به کف دستم نهاد و فرمود این را سرمایه کسب حلال کن انشا... مشکلت حلّ شود ... دستمال را گرفتم به یکباره همه چیز محو شد. صدای موذن مرا از خواب بیدار کرد. و تنها چیزی که از آن رؤیا باقی مانده بود دستمال گره زده در دستم بود، باز کردم دوازده عدد سکه یک قرانی داخل آن بود برخواستم وضو گرفتم نماز صبح را بجا آورده، با خوشحالی به سمت تهران براه افتادم. آن دوازده سکه را به این کسب زدم و به سرنوشتی که توشاهد آن هستی رسیدم.

### فضائل حضرت از زبان ائمه

1 - صاحب بن عباد در رساله خود گفته: ابوحامد رازی گوید: خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم و از آن جناب مسائلی پرسیدم، هنگامیکه اراده کردم از محضر مقدّسش بیرون شوم فرمود: هرگاه مشکلاتی برایت پیش آمد کرد، آنها را از عبدالعظیم حسنی بپرس، و سلام مرا هم به او برسان.

2 - در امالی «صدوق» در ضمن حدیث «عرض دین» آمده وقتیکه حضرت عبدالعظیم خدمت امام هادی علیه السلام مشرفّ شد و عقائد خود را اظهار نمود، امام فرمود: تو از دوستان حقیقی ما هستی .

3 - ابونصر بخاری ضمن حالات فرزندان امام مجتبی علیه السلام از ابوعلی محمد بن همام از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که در نزد آن جناب از عبدالعظیم حسنی صحبت به میان آمد، فرمود: اگر عبدالعظیم نبود میگفتیم علی بن حسن بن زیدبن حسن فرزندی از خود باقی نگذاشته.

4 - یکی از اهالی ری گفت بر حضرت ابوالحسن العسکری امام هادی علیه السلام وارد شدم آن جناب از من پرسید کجا بودی؟ عرض کردم به زیارت سیدالشهداء علیه السلام رفته بودم آن حضرت

فرمود بدان و آگاه باش اگر قبر عبدالعظیم حسنی علیه السلام را که در نزد شماست زیارت کرده  
بودی مثل آنست که حضرت حسین ابن علی را در کربلا زیارت کرده باشی.